صورة المخطوط

(فارسی)

اسم الکتاب قول فیصل فی البیعة والسماع

مؤلف: الشیخ الفانی فی اللّٰہ الباقی باللّٰہ

مولانا المولوی خواجہ عبید اللّٰہ الملتانی

الچشتی القادری نور اللّٰہ مرقدہ ورضی

اللّٰہ عنہ۔

(۱۲۱۹ھ — ۱۳۰۹ھ)

صفحات المخطوط = ۳۲

سنِ تالیف = ۱۲۵۳ھ

[illegible] فی البیعة والسماع

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی رسوله محمد وآله
واصحابه اجمعین میگوید فقیر مسکین ملا عبید الله ملتانی
برای دفع سوال بعضی از علمای این زمان که می پرسیدند از
امر بیعت و گرفتن پیر و مرشد که چه طور مشروعیت دارد
فرض یا واجب یا سنت یا مستحب و هم در امر سماع میکنند
که متقدمین منع آن کرده اند والیوم درین زمان شائع
و رائج گشته فنقول و بالله التوفیق این رساله است
ماخوذ از احادیث و قرآن که اصول جمیع نقلیات است اما چون
این حقیر برای عامه مردمان افتاد کلام عربیه در اینجا آوردن
مناسب نیست لهذا احادیث و قرآن را بطریق ترجمه فارسی

آورده خواهد شد بعد از آن مترجم تا اختصار بتطویل نه انجامد
ونام این رساله قول فصل فی البیعة والسماع نهاده شد
باید دانست که علوم صحیحه با وجود هجوم شهوات
و جهالات بدون ریاضت و کلفت مجاهده خواه
اضطراری چون امراض و حوادثات و مصائب و خواه
اختیاری چون صوم و جوع و قلت نوم و قلت کلام و
قلت صحبت بخلق ممکن نیست بعد این امر اصل است
در تحصیل علوم دینیه و مقدم داشته شد تا معلوم شود
که هرکرا ازین مسائل چندین حل عقده حاصل نشود چند
روز بریاضت مشغول گردد پس از آن مطالعه این
مسائل کند امید است که علوم صحیحه حاصل خواهد آمد و جهل
عارضی دفع گردد الا آنکه بجهل جبلی گرفتار باشد چنانچه گبر

نمرت

منفعت علم شرعی که مدت مدید بر آن شخص غالب باشد الا آنکه
شخص از تحصیل علوم صحیحه مأیوس باشد که بی جهل و امثاله
لیکن هر چیز بهتر آنست پیری که برای دنیا گیرند خواه آن پیر بیفزاید از
اهل دنیا باشد مثل امیران و متمولان و دنیاداران این زمانه
و خواه از کاملان باشد اما اگر از کاملان باشد در ضمن بعضا
دین هم حاصل خواهد گردید اگر ملازمت او گرفت و اگر از قسم اول
باشد بجز حرمان از امر دین نصیب او نباشد و در حدیث است
که شخصی نزد آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم احوال تنگی معیشت
خود عرض کرد آنحضرت صلی الله علیه وسلم از وی پرسید که
هیچ در ملک خود داری گفت هیچ نی مگر یک کاسه چوبی برای
خوردن و آشامیدن و یک حصیر برای خفتن و نشستن پس آن
حضرت صلی الله علیه وآله وسلم این هر دو از وی گرفته هر دو
بیع کرد دو درهم حاصل شد او را داد و گفت که یکدرم

متمولان
تنگی

طعام
اهل خود کن و یکدرم را تبر بیار و او را بدست خود چوب در آن
تبر کرده داد و گفت که برو تا چهارده شبانروز نبینم
و مرا نبینم پس آن مرد آنچنان کرد در معیشت فراخ حال گشت
و در قرآن مجید است که گمراه کرد فرعون قوم خود را و هدایت
نکرد و آنست تقلید اولست و در حدیث است که سه شخص اند
که یاد کرد ایشان خدا تعالی کلام روز قیامت نکند و نه بنظر رحم
بایشان بیند و نه ایشان را از گناهان پاک کرداند و برای
ایشان عذابست دردناک یکی آن شخص که در وسعت
آب باشد در بیابان یعنی زائد از حاجت خود آب دارد
و از مسافران او را باز میدارد و نمیدهد و دیگر آن شخص که
سوگند بخدا کند بیک مشتری که این رخت را باین قیمت
قیمت خریده ام تا از وی باز خرد و حال آنکه درین قسم
صادق نباشد و دیگر آن شخص که بیعت میکند بپادشاه

محض

محض برای دنیا اگر او را دار[د] و نگهدارد و الا دوست فانی نکند دوم
پیر که برای آخرت گیرند و آن پیران است که صاحب فضل باشند یعنی
دل دار و با خدا تعالی حاضر و طرفة العین غافل نباشد و مواعظ
قرآن و احادیث در وی مؤثر باشد پس این پیر برای آخرت
شود یار رهنمای باشد و اکثر مشایخ اهل بیعت و استاذان محدثین
و مفسرین و علوم دینیه چون فقه و اصول و عقاید بدون
فلسفه که تصوف هم در آن داخل است و الذ ماخذ
که رهنمای امر آخرت باشد و غیره احیای و خلاق که با امر
دینیه رهنمای کنند ازین قبیل اند اما باید که با ایشان صحبت
با دست کنند چنانچه صحابه به رسول صلی الله علیه و آله وسلم صحبت میکردند
تا از ایشان مستفید گردد سیوم پیر که برای معرفت حق تعالی
میگیرند و این پیر کسی است که صاحب کشف باشد و سیر مرتبه
الست فوق القلب که قلب از و مستفید میشود و بس

ایشان بجز ولی آرام گیرند از دنیا و آخرت و شغل ایشان
بر طرف نیست و اقل کسی است که باین مرتبه برسد و آیات که
درین باب آمده است این است که در قرآن مجید است دوستان ... پ ۲۵ ربع ۴ رکوع ۷
در آن روز قیامت با یکدیگر دشمن باشند مگر متقیان الخ
و ای مردمان که ایمان آورده اند بترسید از خدا و طلب کنید بسوی ... پ ۶ ربع ۳ رکوع ۱۰
او وسیله الخ و ای مردمان که ایمان آورده اند بخدا تعالی
اطاعت کنید خدا و رسول و اولی الامر را که از شما اند الخ ... پ ۵ ربع ۱ رکوع ۸
و آن کسی را که هدایت کند خدا تعالی پس اوست راه ... پ ۱۵ کهف رکوع ۲
یابنده و آنکسی را که گمراه میکند پس نمییابی تو یا محمد صلی الله
علیه و آله وسلم مر او را دوست و مرشد که هدایت کند او را
و دیگر آیات نیز دال اند برین معنی و بعضی احادیث هم
برین معنی دال است یکی آن است که چون آنحضرت صلی الله علیه و آله
وسلم از ابوذر پرسید که ای ابوذر کدام عروه از عروه های

ایمان

ایمان محکم‌ترست گفت خدا و رسول او اعلمست حضرت
گفت موالاة در راه خدا و حب در راه خدا و بغض در راه
خدا دیگر آنحضرت گفت که یکی بزیارت کرد مردی دیگر
برادر دینی را که در قریهٔ دیگر بود پس حق تعالی در راه آن شخص
فرشته نشانید پس چون آن شخص بیامد آن فرشته گفت
کجا اراده داری گفت اراده شخصی که برادر دینی منست
در این قریه گفت آن فرشته آیا هست مر ترا نعمتی که
می پروری آن نعمت را گفت آن شخص نه بجز آنکه من
او در راه خدا دوست همیدارم گفت آن فرشته
که من پیغامبر خدا ام بتو که خدا تعالی ترا دوست داشت چنانچه
تو اورا دوست داشتهٔ در راه خدا و در حدیث شریف دیگر است
که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که دوست نمیدارد

هیچ بنده دیگر بنده را برای خدا تعالی مگر که بزرگی داده است خدا
برا عز و جل در هم در حدیث است از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم که
فرمود چون دوست دارد یکی مر دیگری را در دین خود را پس خبر دهد
او را که دوست میدارد او را و از این نوع بسیر گرفتن فرض عین است
بر هر کس از مسلمانان مرد و زن و حر و عبد و چون درین زمانه از سبب
شیوع جهل و هوای نفس اکثر کسان انانیت شیطانیه سر زده بنشین
خود را هادی و مرشد راه حق مقرر کرده اند با وجود آنکه ایمان
این کسان زیر گلوی ایشان نمیرود چنانچه مفهوم میشود از آیهٔ
قرآنی که ای مردمان بدرستی که اکثر کسان از عالمان و زاهدان
میخورند مالهای مردمان بدروغ و منع میکنند مردمان را از
راه راست الخ پس بشناختن پیر و مرشد راه حق تیز
فرض است تا در دام مکاری در نیفتد پس آنکه که طالب

رباطین

و باطنی با آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم داشته باشد و از اطاعت
لذت یافته باشد و از دنیا و حظوظ نفس و زخرفات آن و فخر و جاه و علو
و عشرت و کینه و اهل دنیا به پرهیزد و جز بقدر ضرورت با امور دنیاوی
نپردازد و از ابناء مکاسب حرام چون قرب امیران ظالم و فاسق و
فاجر و لغو و فحش و حکایات فی [illegible] و قهقهه و نزاع و جدال
چه در مسلک وی نشیند و چه در غیر آن و نظر بد و فواحش و سیر بازار
و کوچه گردی احتراز نماید و سخنی نگوید مگر بقدر ضرورت و نخورد
و ننوشد و نخسپند و نیاساید مگر بقدر الضرورت و فوت حقوق
بر وفاء الوعد آنکس را پیر و مرشد باید گرفت ۱ باید
در هر صنعتی کاملان آن صنعت استعانت باید نمود
پس در دین هم از کاملان دین باید گرفت که پیغمبر صلی الله علیه
و آله وسلم فرموده است استعانت کنید در هر صنعتی
به نیکو کننده آن صنعت پس برای آن شیخ عبدالقادر جیلانی

رضی الله عنه فرموده که علم گرفته بشود از دهنهای اولیا نه
از دفترها و اگر بیعت کنند از مسنون است چه در قرآن مجید است
پ ۲۶ سوره الفتح ع — آنکسان که بیعت میکنند با تو جز این نیست که بیعت میکنند
ر ر رکوع ۳ — با خدا تعالی ۱ و بدرستی که راضی شد خدا تعالی از مؤمنان
پ ۲۸ الممتحنة رکوع ۲ — آنوقت که بیعت میکردند با تو زیر شجره ۲ ای پیغمبر چون
بیایند ترا مؤمنات بیعت کنند بتو برآنکه شریک خدا نیارند
چیزی را و نه سرقه کنند و نه زنا و نه قتل اولاد خود و نیارند
بهتان که افترا کنند پیش خود و نه نافرمانی کنند ترا در امر
شرع ۳ پس بیعت کن با ایشان و طلب بخشش برای ایشان
بکن از خدا ۴ و بیعت در لغت فروختن را گویند گویا
بیعت کننده نفس خود میفروشد که در امر دین خود را [illegible]
پس چنانچه مولای عبد هر چه عبد را میفرماید عدول نمیکند
همچنان باید که این بنده از فرمان پیر کامل عدول نکند و بیعت

درو [illegible]

دو قسم است ظاهری و باطنی یا باطنی فرض عین است کسیکه ترک کند

و اما ظاهری پس سه قسم است یکی بیعت اسلام که یکبار

دوم بیعت خاصیت چون جهاد و هجرت و غیر ذلک از آنچه

کمر بندد و برای او پیر چون خلیفه ساختن او در شهری یا ملکی

کردن او بکاری یا امیر کردن او بر امری و این بیعت

موقوف برای پیر است و این بیعت هم فرض است

سیوم بیعت تجدید که چون سستی در امری از امور دین

مرید را پیدا شود باید که بیعت از سر گیرد که مستحب است

و احادیث متعدد درین باب بسیار اند آنحضرت فرمودی

مجذوم را که از وفد ثقیف بود فرمود بدرستی که ما

بیعت کردیم ترا پس بازگرد و آنحضرت اصحاب خود را

فرمود آیا مبایعت نمیکنید رسول خدا را پس میگوید

که فراخ کردیم دستهای خود را و گفتیم که با تو بیعت

کرده ایم پس چه بیعت کنیم با تو گفت بر اینکه عبادت

خدا کنید و شرک نیارید با وی چیزی را و نماز ادا کنید و اطاعت

کنید پس خفیه گفت سخنی خفیه و سؤال کنید چیزی را او از ام عطیه

که گرفت بر ما و میثاق کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با

بیعت آنکه نوحه نکنیم پس وفا نکرد بآن هیچ زنی مگر پنج زن

ام سلیم و ام علاء و ابنت ابی سبره و ام معاذ و امید است که

زن پنجم این ام عطیه است و از بیعت که گفت چون

بیعت کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم زنان را

بر حالت زنان الخ و هم در حدیث است که عبد الله بن

هشام را مادر او زینب بنت حمید گرفته بسوی رسول

خدا صلی الله

علیه وآله وسلم روز حدیبیه این بیعت رضوان بود
واز عباده بن تمیم است که چون روز حره شد و مردمان
بیعت میکردند بعبد الله بن حنظله پس گفت این زید چه
بیعت میکنند مردمان گفتند بر مرون گفت بیعت نمیکنم
برای احدی بعد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم واز مجاشع
بن مسعود است که گفت بیاوردم نزد نبی صلی الله علیه وسلم
برادر خود را پس گفتم بیعت کن ما را بر هجرة گفت که گذشت
هجرة برای اهل آن گفتم بر چه بیعت میکنی ما را گفت
بر اسلام و جهاد و نیز آنحضرت فرمود مهاجر آنکس است
که فرو گذارد آنچه منع کرد از آن خدا و رسول او واز نافع
که گفت پدر سعید که مردمان میگویند که پدر سعید که اسلام
عمر اسلام آورد پیش از عمر و نیست چنان ولیکن عمر

روز

خدا صلی الله علیه وآله وسلم برخاست پس گفت ای رسول خدا
بیعت کن این را پس آنحضرت گفت این صغیر است
پس مسح کرد سر او را و دعا کرد برای او و نیز آنحضرت فرمود
که چه شده است مر ترا ای عمرو که دست از بیعت قبض کردی
گفت اراده میکنم که شرط کنم گفت چه شرط میکنی
گفت اینکه خدا تعالی مرا ببخشد گفت آنحضرت آیا
نمیدانی که اسلام می اندازد آنچه قبل از او باشد الا
گناهان و هجرة نیز می اندازد آنچه پیش از آن باشد و حج
می اندازد آنچه پیش از او باشد از گناهان واز عبادة
بن صامت است که گفت که رسول خدا صلی الله علیه وآله
وسلم که بیعت کنید بمن و حدیث کرد جابر که بودند
پانزده صد نفر که بیعت کرده بودند به رسول خدا صلی الله

بخاری صفحه ١٢٩٦

ابا الحکم

ابا العوفی صفحه ٥٢

روز حدیبیه فرستاد عبد الله را سوی اسب مراورا
بود نزد مردی از انصار که بیارد تا که قتال کند برو
و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بیعت میکردند
زیر درخت و عمر نمیدانست این امر بیعت کرد
عبد الله پس از آن برفت عبد الله سوی اسب پس بیاورد
اسب را سوی عمر و عمر زره میکرد برای قتال پس خبر داد
عمر را که رسول خدا بیعت میکند زیر درخت گفت تا نو
پس برفت عمر و عبد الله با او بود تا که بیعت کرد رسول خدا
صلی الله علیه وسلم پس این است که میگویند مردمان که این
عمر پیشتر از عمر اسلام آورد و از سلمه بن اکوع است که
گفت بیعت کردم رسول خدا صلی الله علیه وسلم پس از آن
رفتم سوی سایه درخت پس چون مردمان اندک شدند
گفت ای ابن اکوع آیا بیعت نمیکنی گفتم که تحقیق

بیعت کرده ام ای رسول خدا گفت نیز پس بیعت کردم
اورا دوم بار و از عائشه رضی الله تعالی عنها که رسول الله صلی الله
علیه وسلم بود که امتحان میکرد مؤمنات مهاجرات را باین
آیت یا ایها النبی اذا جاءک المؤمنات یبایعنک الی قوله
غفور رحیم پس آنکه اقرار میکرد زنان که اقرار میکرد باین شرط
میگفت مراورا رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بدرستی که بیعت
کردم ترا از روی کلام و نیست سوگند بخداست که نه مس
کرده بود دست او دست زنی را هرگز در بیعت بیعت
نمیکرد با ایشان مگر که میگفت که بیعت کردم ترا بر این
امر و از عبادة بن صامت است که ما نزد رسول خدا بودیم
پس رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت آیا بیعت میکنید بمن برآنکه
شریک نیارید بخدا چیزی را و زنا نکنید و سرقه نکنید و خواند
آیت نساء و یحدو وفات رسول صلی الله علیه وسلم همه صحابه

با ابی بکر

با بی بکر رضی الله عنه بیعت کردند انصار و مهاجرون
بعد وفات ابی بکر بعمر و بعد وفات عمر بعثمان و بعد وفات
عثمان بعلی رضی الله عنهم تمام بیعت کردند و عمر رضی الله عنه
گفت که اگر کسی بیعت کند مردی را بغیر مشورت از مسلمانان بیعت نکنند
او را نه آنکس که بیعت کرد او را از برای خوف اینکه مقاتله کنند
و دیگر احادیث درین باب بسیار اند تا برای اختصار نیاورده
بلکه عزیز بنا بر آن احادیث مذکوره امر بیعت را بر یکی ثبت
دادند تا اقتتال و اختصام مندفع بوده باشد و نیز بیعت یکی باشد
و طریق محبت و دوستی فی الله و برکت صحبت استاد و پیر
مرشد در امر دین اگر به متعدد دین مقرر گشتند مضائقه نباشد
چه صحابه و تابعین کبار از صغار اخذ امر دین کرده اند و
از یکدیگر گرفته اند و از زنان اخذ امر دین نیز جائز و ثابت است
اگر آن زن از پدر یا شوهر یا برادر خود که از کبرای دین باشند

گرفته است یا از دیگر شخص که از کبرای و عظمای دین باشد گرفته است
چنانچه صحابه و تابعین این امر بسیار جاری گردیده اما بیعت با زنها درست
نباشد چه در زمان آنحضرت و بعد آنحضرت این رسم نبوده چه آنحضرت
فرموده رستگار نیست آن قوم که مالک امر ایشان زن باشد
باید دانست که چون بحسب فرموده آنحضرت که فرموده
خلافت بعد من سی سال است بعد از آن بادشاهی و امارت باشد
و بحسب فرموده آنحضرت که فرمود که میترسم که فراخ شود دنیا بر شما
چنانچه فراخ بر آنان شد که پیش از شما بودند پس مفاخرت
بکنید شما با آن همچو پیشینیان در نظام امر دین خللی عظیم افتاد
بعد از آن این امت بعضی تارک امور دنیا که مبدء فساد است
گشته بامر معنوی قیام ورزیدند و امارت ظاهری را
تارک گشتند و بظاهر شرع و باطن ارشاد مشغول بودند اما امر معنوی را

پراگنده

پراکنده و مشهور کردند و پر آن کند که امر شرع ظاهر را مجتهدان
اند اشتهد را ایشان یعنی مجتهدان بظاهر و باطن شرع مشغول
بودند اما کثرت شغل بر ظواهر علوم و شائع گردید آن بحسب
اجتهاد داشتند و قلیل از ایشان با مارت ظاهری و شغل
معنوی و ظاهری امر دین مشغول بودند چنانچه بعضی از ائمه
اهل صلاحیت آثار بودند این همه دانایان که روئت دین اند
اگرچه بحسب ظاهر هر یکی خود را برای مقرر کرده اند اما بحسب باطن
جمع اند و همه یکی اند بر یکدیگر طعن نکرده اند بلکه از یکدیگر
فائده های بیشمار گرفته اند و اینکه ایشان بیشمار و بیعد و حد اند
در زهد و علم از یکدیگر فائق اند در زهد و علم و تفصیل بعضی ایشان
بر بعضی بحسب حال ایشان است و خدای تعالی حال ایشان میداند
بلکه هیچکس حال ایشان واقف نیست حضرت ابو حنیفه و شافعی

و مالک و احمد حنبل و غیرهم از مجتهدان شهرت یافته اند و حضرت
حسن بصری و شبلی و بایزید و جنید و سلطان ابراهیم البلخی
و غیرهم از طبقات مشائخ شهرت یافته اند و آنانکه
مشهور اند اندک اند نسبت بغیر مشهوران لیکن آنکه درین الحال
دعوی علم ظاهر شرع میکنند و خود را تابع امام اعظم رضی الله عنه
میگویند از علم امام اعظم بی نداشته اند بجز بعضی مسائل
مشهوره در نماز و روزه و حج و زکوة و بیع و نکاح وغیره
و از باقی علوم ایشان محروم اند و بعوض آن علوم تعصب و حسد
بر علمای دین مقرر کرده اند امام اعظم از تابعین
و علما شک دارند ندیده اند و تعصب و حسد بر آن افزوده اند
و بر دفائن و کنوز و در یا قوت و مرجان علوم دینی او
چشم ایشان نیفتاد و علی هذا القیاس اکثر صوفیانی که در

و ائمه از صحابه [illegible] اند که از امام [illegible]

را بحال و ذوق و کشف و وجد و سماع و کرامات موسوم داشته اند
از حال حضرت حسن بصری و بایزید و جنید و ابراهیم ادهم بجز بعضی
سخنان که ایشان را بکفر می رسانند و بعضی اعمال که ایشان را
بنار داخل کنند ندانسته اند چه ایشان با خلاق فرعون موسوم اند
وانها بصفات الهیه موسوم چه از حسن بصری رضی الله عنه منقول است
که گفت علم دو علم اند یکی علم در دل است پس این علم نافع است
و دیگر علم بر زبان است و این حجت حق عز و جل بر ابن آدم است
و از عبدالله بن مسعود است که گفت اگر اهل علم نگاه میداشتندی
علم را و میداشتند آن را نزد اهل آن البته سردار می گشتندی
بآن علم اهل زمانه خود را و لیکن ایشان خرج نمودند برای
اهل دنیا تا که برسند بآن از دنیای ایشان پس ~~خوار~~ هوان و خواری
گردند بر ایشان شنیدم من نبی شما را صلی الله علیه و سلم که
میگفت کسی که کند همه غمها را یک غم برای غم آخرت کفایت
میکند او را خدا تعالی از غم دنیای او و کسی که متفرق شوند

گشتند

او را غموم از احوال دنیا پروا نمیکند خدا تعالی که در کدام وادی دنیا
هلاک شود و از جنایات است که آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود ذکر کرد چیزی
از رفتن علم پس زیاد بن لبید میگوید که گفتم یا رسول الله چگونه رود علم و حال آنکه
ما میخوانیم قرآن و میخوانانیم پسران خود را و پسران پسران خود تا روز
قیامت پس آنحضرت فرمود میگریستی مادر تو ترا ای زیاد بدرستیکه
که من میدیدم ترا افقه رجل بمدینه آیا این یهود و نصاری توریت
و انجیل نمیخوانند که عمل نمیکنند بچیزی از آنچه در توریت و انجیل است
و از اسامه بن زید است از رسول خدا صلی الله علیه و سلم که آورده شود
مردی را روز قیامت پس انداخته شود در نار پس بیرون آیند
رودهای شکم او پس میگردد در نار چون میگردد خر با آسیا
پس جمع شوند بسوی او اهل نار پس بگویند که ای فلان چیست
مر ترا آیا امر نمی کردی در دنیا ما را بمعروف و نهی از منکر پس میگوید
که بودم امر بمعروف میکردم و عمل بآن نمیکردم و نهی از منکر میکردم
و خود آن منکر میکردم ای عزیز پس علمای اسلام شنیع کردید و بیک

دو خلیق

تا که داخل جنت گردانند و از آنست که فرمود که گفت رسول
خدا صلی الله علیه وسلم صف بندند اهل النار پس گذرد که بدیشان
مردی از اهل جنت پس گوید مردی از اهل نار ای فلان آیا نمی
شناسی مرا من آنکسم که ترا یک نوبت آب نوشیدنی دادم و بعضی از ایشان
میگوید که من آنم که بخشیدم ترا آب وضو در ید پیاپی شفاعت کند
برای او پس داخل کنانند او را در جنت پس خلیفه شفاعت مر اولیاء
حق نیست همچنانکه هدایت نیز جز باطن حق نیست باوجود آنکه هر دو
از هدایت و شفاعت بدرایع اند و همگی آن اقسام را هدایت
و شفاعت نام داشته اند و شفاعت و هدایت تمامه
مر محمد راست صلی الله علیه وسلم و چون محمد صلی الله علیه وسلم را
سه کاسه داده اند کاسه پر از شیر و کاسه پر از شهد و کاسه
پر از شراب آنحضرت کاسه شیر گرفت آنحضرت را گفتند
که راه نموده شدی بدین راست و محکم آگاه باش که اگر میگرفتی
خمر را پیغمبران گمشده است تو باوجود آنکه قادر بود بهر سه جهت
گرفتن لاجرم خیار است او که هادی خلایق اند کاسه شیر که
اندک شیر شیا و مستی دار گرفته اند و بر ظاهر شرع و باطن

دو خلیفه التقا نمیشد پس لاجرم خلفاء معنوی آنحضرت و خلفاء
ظاهری آنحضرت بسیار گشته اند و این خلافت عامه است و خلافت
خاصه همون بود که در طبقه اولی گذشته و از پس ائمه تر خلافت
دیگر است که فرمود آنحضرت صلی الله علیه وسلم هر کس نزد شما رعیت
دار است و هر کس از شما سوال کرده شود از رعیت خود امام یعنی
پادشاه بهر رعیت خود و مرد بهر اهل بیت خود و زن بر خانه زوج خود
و ولد او و عبد یعنی غلام مر مال مولی خود پس هر یکی از ایشان از رعیت
خود پرسیده خواهد شد و همچنان است امر شفاعت روز قیامت
یکی شفاعت خاصه است که بجز رسول ما محمد صلی الله علیه وسلم آن شفاعت
نصیب هیچکس نیست چنانچه نقل از عثمان بن عفان است که گفت رسول
خدا صلی الله علیه وسلم شفاعت کنند روز قیامت سه نوع انبیاء
بس از آن علماء پس از آن شهداء و از ابی سعید است که رسول خدا
صلی الله علیه وسلم فرمود که از امت من کسی است که شفاعت کند
زمره بسیار را و بعضی قبیله را که از آن اندک باشند و بعضی
عصبه را که از ایشان هم اندک اند و بعضی رای یکنفر شفاعت کند

…مستحکم اند و نابت نا وجود آنکه هر یکی پیاله داده شده اند
…بین است که سبب باتمیت و اکملیت ذات محمدی که
…در جمیع مراتب است پس آنکه شیر نیز در حق هر یک از خواص بطورها
…مختلف آمده در بعضی بجهته سببی زیاده و در بعضی جهت شیرینی
…زیاده و در بعضی علی الطور الذی لایعلم علیه الا الله پس در آنکه [illegible]
…سببی زیاده شد قدری استغنا در ایشان ظهور کرد و
…در آن بعض که بجهته شیرینی زیاده است فروتنی زیاده هست
…در حدیث شریف است که سه چیز است که کسی که در وی باشند
…یابند حلاوت ایمان یافته است کسی که خدا و رسول او
…محبت باشد نزد او از ما سوای این ها و آنکه دوست دارد
…مردی را دوست نه دارد او را مگر برای خدا عز و جل و آنکه
مکروه دارد اینکه باز گردد بسوی کفر پس از آنکه خلاص داده
…او را خدا تعالی از کفر چنانکه مکروه میداند در آتش افتادن را
…هم در حدیث است که گفتند یا رسول الله می بینیم مؤمن را که خشوع
…و فروتنی میکند و مؤمنی را که خشوع و فروتنی نمیکند آنحضرت فرمود
…کسی که شیرینی ایمان یافت خشوع کرد و کسی که شیرینی ایمان

باتمیت و اکملیت

علی الطور الذی لا یعلم علمه الا الله

ای عزیز

نیافت خشوع نکرد پس چون این مشایخ کرام بر [illegible]
بجز فضل الهی اعتماد دعوی ندارند خویش را و اعمال خویش را چیزی
ندانند و خویش را از طفل صغیر نیز بزرگ نمی دانند و اگر
کسی بیعت باایشان میکند میدانند و میگویند اگر مرا در روز قیامت
نزد حق بار و عزت باشد ترا نیز یاد خواهم کرد و اگر ترا بار و
عزت بر درگاه خدا باشد مرا یاد خواهی کرد چه دانسته اند
که عاقبت امر بدست خداست بعضی نیکوانند که در همه عمر
نیکی میکنند و در آخر عمر بفعل سیئه خاتمه عاقبت ایشان
میگردد و بعضی بدان را که در همه عمر بدی کاشته اند
عاقبت حسنه پدید میآید حضرت شیخ سعدی فرموده کس را
بخیر و طاعت خود اعتماد نیست آن بیبصر بود که کند تکیه
بر عصا و پیغمبر علیه السلام باآن بزرگی که داشت گفت
نه داخل میکنند مرا اعمال من جنت را مگر که خدای تعالی مرا بفضل
و رحمت خود بپوشد و چون این زمره اهل الله مطمح نظر توجه
بحق است هر چه ایشان را بخدای تعالی قرب میدهد اگر چه
نزد مردمان بد باشد ایشان میکنند اگرچه مردم ایشان را بکفر
نسبت

نست و هند یا بالفسق و فجور آلوده کنند مرتکب گناه عظیم جز از
غفلت از حق نمیدانند خدای تعالی در قرآن مجید فرموده آیت ب ۲۵ ربع سوره زخرف
کسی غفلت کند از ذکر رحمن مقیض میکنیم برای او شیطان را
پس ولی برای آن شخص قرین می باشد چنانچه حضرت خضر علیه السلام
افعال که میکرد بظاهر بد مینمود و فی الحقیقت مآل آنها نیک بود
اگرچه موسی علیه السلام با آن پیغمبری و علم موسوم و ممتاز بود لیکن
چون این حکایت در دین رسول خدا اسرار مختفی اند بهذا گفته اند
که کلام مردمان بر قدر عقل ایشان باید کرد و ابو هریره میفرماید
که از پیغمبر علیه السلام دو آوند از علم برداشته ام یکی را پراکنده کردم در میان
مردمان و اگر دیگر را ظاهر کنم مردمان از من حلقوم را قطع کنند و ابن عباس
رضی الله عنه میگوید اگر آیت الله الذی خلق سبع سموات و من الارض
مثلهن الآیة را تفسیر کنم شما مرا سنگسار کنید و مرتضی علی رضی الله عنه
میگوید که در سینه من علمی است که اگر شما ظاهر کنم بلرزید خود چنانکه
ریسمان در چاه آب و هم وی فرموده که اگر بخواهم البته هفتاد شتر بار کنم
از تفسیر فاتحة الکتاب و امام زین العابدین فرموده که اگر گوهر علم خود
ظاهر کنم مرا از عابدین وثن شمارند و بکشند پس بناء علیه مجتهدان
علیهم الرحمة والرضوان اگرچه مخزن علوم معرفت بودند چون دیدند که

ملوک و امراء و عوام را ذوق فسق و هوا غالب است بحسب اصل ظاهر شرع نموده ام
مبادا که عوام را لغزش پیدا آید و ترک نماز و روزه و حج و زکوة اهل ظواهر از بیشتر
طاعات خالی افتاده است لاجرم بجزای این آیت که آنکه جهاد میکنند
در راه ما راه می نمائیم ایشان را راه خود و از این آیت که صلوة باز دارد
از فحشاء و منکر بهره ایشان بترتیب نمیشود در قیل و قال و مناقشه و
تجسس و ظن سوء و اغتیاب بیرون افتادند و منتظر نماندند با طنی نشدند پس
ایمان ایشان ... چنانچه از ایشان رفته پس بیذوق و بی بهره طاعن
بر زمره اولیا شدند و این طعن کافران بر انبیاء نیز بود و اولیا را نیز رعایت
ایشان داشتند پس مسئله سماع با وجود آنکه فیه مختلف است نزد بعضی
علماء اما چون ایشان از اسباب ترقی درجات میگویند که فایده و ذوق
در سماع در می یابیم که در جز آن نمی یابیم اما چون در قرآن است که نیست
چیزی مگر تسبیح بحمد رب خود میگوید پس آن آلات و اوتار هم تسبیح
و ذکر تسبیح حق میکنند هم حق تعالی در قرآن فرموده که بذکر خدا آرام
می یابند دلها پس اگرچه منکران را ذکر الله شنیده نشود اما ایشان را
شنیده میشود و هم آنکه بطور سماع میگویند اگرچه قرآن میباشد
موافق قول آیت قرآنی که آیا وقت نیامده است مر مومنان را که دل
ایشان خشوع کنند برای ذکر خدا و برای آنکه از حق نازل شده و نباشند

همچو آنکه

همچو آنکسان که در از شدن این مدت بسیار ازیشان فاسقان اند
و باین آیه که خدا تعالی نازل کرد خوبترین حدیث که قرآن است موی بر تن
میخیزد از جلود آنکسان که میترسند از رب خود پس نرم میشوند
جلود و قلوب ایشان سوی ذکر خدای تعالی الآیه پس ترسندگان
و خاشعین داخل اند و موافق این آیه قرآنی که چون میشنوند آنچه
نازل کرده شده سوی رسول می بینی چشمهای ایشان را که میریزند
از اشک از آنچه شناختند معرفت حق ایشان را حاصل شد الآیه
پس عارفان حق نام ایشان مقرر شد پس گویا عمل کردن بر این
حدیث که کسی تغنی بقرآن نکند از ما نیست اگرچه در قرآن
که کلام عربی منزل بالنظم الی صوت است بمعنی حقیقی تغنی جایز نباشد
بلکه بمعنی مجازی باشد که تحسین صوت است و اما در ترجمه قرآن
که در صورت شعر کرده باشند عمل بمعنی حقیقی تغنی جایز
خواهند بود تا اوقع در دل گردد و در زیر حاجیر متجاوز گردد و هم
آنحضرت مر ابوموسی را فرمود که هر آئینه داده شد ای ابا
موسی مزماری از مزامیر آل داود و از عمرو بن شرید که انشد بر خود

عمرو بن شرید

نقل میکند که گفت ردیف شدم رسول خدا را صلی الله علیه وسلم
یکروز پس گفت که آیا با تو هست از شعر امیه بن ابی الصلت
گفتم نعم پس گفت بگو پس بگفتم یک بیت پس گفت دیگر بگو در زیاده
کن تا که صد بیت گفتم و ابو طالب مکی در کتاب قوت القلوب میگوید
که یکمردی داخل شد بر رسول خدا صلی الله علیه وسلم و نزد او یک قوم
قرآن میخواندند و قومی شعر میخواندند پس گفت ای رسول خدا قرآن
و شعر پس آنحضرت گفت از این یکبار و از آن یکبار و نیز باید دانست
که شعر همه بد نیست مطلقا بلکه حسن آن حسن است و قبیح آن
قبیح است و از انس بن مالک است که برای نبی صلی الله علیه وسلم حدی
کرده میشد در سفر و انجشه حدی میکرد بر زنان و براء بن مالک
برای رجال و ضرب دف و تهرا میباید در ایام عروس و زفاف و
نکاح و قدوم غایب و تغنی جواری در زمان آنحضرت و بحضور آنحضرت
بسیار بوقوع آمده و سماع را جمهور مباح گفته اند بغیر کراهت یا
بعید دانسته از رفته و این منقولست از صحابه و تابعین و مجتهدین
چون ابو حنیفه و مالک و شافعی و احمد و غیرهم و سماع برای دفع

یک قوم

حدی

انجشه

بر زنان

حدی

زفاف

و حرارت

وحشت از نفس لا بأس به گفته اند که سماع در عرس و زفاف
و نکاح و نحوه مستحب است و در ما سوای آن مباح است و از جنید
رضی الله عنه که برای عوام حرام است برای بقاء نفوس ایشان و
زهاد را مباح است برای حصول مجاهدات ایشان و اصحاب ما را برای
ایشان مستحب است و بعضی عارفان گفته که سماع برای آنچه است
که شنیده شود برای او جهنم تا زمزم برای آنچه لو شنیده شود
برای او و در حدیث است که همه اعمال به نیات است و هم ثابت که
طلب فتوی کن از دل اگرچه مفتیان ترا فتوای دهند و سماع و
غناء با اوتار و مزامیر مشهور از مذاهب ائمه اربعه این است
که زدن و شنیدن آن حرام است و طایفه از اصحاب ما و بعضی
سوی اباحت آن رفته اند شبلی را از سماع پرسیدند گفت
ظاهرش فتنه است و باطنش عبرت است حاصل آنکه سماع
برای جوانان شهوت پرست و عوام جائز نیست و مباح است
کسی را که محض برای تلذذ بمجرد صوت و استماع سرور و فرح کند
و مستحب است مر کسی را که غالب بر و ذکر خدا باشد و فرق و شوق .

حق پرستی میزی مرد دانستی آنچه خلاف درین باب است معلوم شد
ترا که در باب سماع فتوی بر دل است نه بر مفتیان و حضرت
شیخ سعدی با وجود آنکه سهروردی است و سهروردی منکر
سماع است میگوید سماع ای برادر بگویم که چیست اگر مستمع را
بدانم که کیست اگر مرد معنی پرد طیر او فرشته فرو ماند از سیر او
و گر مرد لهو است و بازی و لاغ قوی تر شود دیوش اندر دماغ
نه بم و اند آشفته خاطر نه زیر به آواز مرغی بنالد فقیر
شکر بر نزد کراو جوان مگس پیش بر سر نزد چو صاحبدلان نی
پرستی کنند به آوازه دولابه مستی کنند نه مطرب که آوازه
پای ستور سماع است اگر عشق داری و شور این قدر کافی است
منصفان و طالبان حق را و متعنفان و متعصبان اگر انبیاء
و اولیا و علما جمع شده تعلیم کنند زوال جهالت جبلی ایشان
ممکن نیست والله الهادی الی سبیل الرشاد

تمام گشت ظهر ۶ شهر شوال ۱۲۵۲